

مهدی اعتصامی فرد | خواننده روزنامه ایران

مادرش رقیه خانم که آشنایان و همسایه ها او را «ننه رقی» صدا می زدند، بارها چادر به سر کرده بود و به دنبال پیدا کردن ردی از شوهرش به

همان طور که مقابل آقای رئیس ایستاده بود، برق در افکارش نبود. رئیس نگاهش می کرد و می پرسید: «چرا نمی شنیدی؟» بیسی گردت می گفتم برای سستن پیدا کند نگاهش به فضای محوطه بزرگ کارش می افتد. جایی که بیشتر از ۳۰ سال دتر از بقیه پرسنل حاضر می شده و شنبه بعد از رفتن همه دست از کار می کشیده تا تکه های بادی را ببرد، نوش جان نباشد. بچه ها پشت سر می اضافه می شدند با آن که خدا را شکر می کرد قادر به سیر کردن شکمشان نبود و برای همین شتر شنها به جای همکارانش نگهبانی می داد. بوی درآورد و چرخ زندگی اش را بچرخاند. جیره بوی اش را نمی خورد یا کم می خورد و به خانه می آورد.

بچه‌ها با دیدن قابلمه غذای پدر که هر روز اهای مختلفی بود پشتک وارو می‌زدند و او با

که آه که عمر نوح هم داشته باشی باز نمي توني  
همه جا شو ببيني، برو، برو خوش باش.

يادش افتاد که فرنگيس - همسرش - که او را در  
منزل روضه امان صدا مي کرد، چه روزها و شبها که  
خودش را در آشپزخانه مشغول مي کرد و هر وقت  
مورد اعتراض او واقع مي شد با خنده و صورت  
گشاده مي گفت: «حاجي چون بذار بچهها بخورن  
سيرشنگه اگه چيزي موند ميام مي خورم، من که با  
شير لقمه نون خشک هم سير مي کنم» فرنگيس  
زن بسيار مهربان و بسيار يود که اکثر خانمهاي  
محل دوستش داشتند و برايش احترام خاصي  
قابل بودند و هر وقت بين يك يا چند نفر از خانمها  
كدورتی يا گلهاي پيش مي آمد، اين فرنگيس بود  
که در جلسات روضه پادري مي کرد و آنها را  
آشنی مي داد. با خودش فکري که آقاي رئيس  
دلش خوشه. فرنگيس بيچاره چند ساله سرطان  
داره و با اون بيماري داره دست و پنجه نرم مي کنه  
چطور ببرمش گشت و گذار؟

رئيس از پشت مي جلو مي آيد او را در آغوش  
مي گيرد و سپس حکم بازنستگي اش را به او

می‌دهد و برایش بهترین‌ها را آرزو می‌کند.

همین که از اتاق رئیس خارج می‌شود همکارانش با بهتر بگویم تقریباً نزدیک به کل پرسنل در حیاط ایستاده بودند و برایش هورا کشیدند و با فرستادن صلوات با او روبرویی کردند. ولی او در تمام این لحظات نگران بود. نگران مشتری‌هایش که برای بردن کش‌های تعمیریشان منتظر او بودند. باید چندی تا کوچک خیابان را پیاده برود تا به جعبه بساطش که به مغازه‌یخ‌دل دستی سیده بود، برسد و گر نه نزد مشتری‌هایش بدقول می‌شد. بخصوص می‌خانم که مشتری دائمی‌اش بود. پادش بود که او کش‌های پرستاری‌اش را برای تعمیر آورده بود. به سرعت خود می‌افزاید. بازنشتگی برای او معنایی نداشت. باید کار می‌کرد، برای فرنیس که چهل و چند سال با بود و نبودش ساخته بود و حالا هم مجبور بود با بیماری سرطان، روزگار را طی کند. باید کار می‌کرد برای دو دختری که هنوز درس می‌خواندند. اگر حق داشت، بازنشتگی برای او معنایی نداشت.

**گروه فرهنگی / حسین فتحی**  
سال‌هاست برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد؛ به‌ویژه در حوزه ادبیات دینی. پیش‌تر درباره مجموعه داستان‌هایی که درباره پیامبران نوشته گفته‌ایم، امروز به سراغ اثر دیگری از این نویسنده می‌رویم؛ مجموعه‌ای ۱۴ جلدی که دربردارنده قصه‌هایی از ۱۴ معصوم است.

مجموعه‌ای که یکی از جلدهای آن درباره حضرت فاطمه (س) است و فتاحی در خلال تألیف آن به بیان فرازهای مختلفی از زندگی بانوی اسلام پرداخته که تصویرگری آن‌ها را محمدرضا دادگر به عهده داشته است.

فتاحی این داستان را با ذکر نکاتی درباره معرفی حضرت فاطمه (س) آغاز کرده، او درباره چرایی تألیف این قصه گفته: «زندگی حضرت فاطمه (س) پر از حادثه‌های پندآموز است که مطالعه آن‌ها ما را با زندگی‌اش آشنا می‌کند.»

نکته مشترک اغلب معرفی‌هایی که درباره این مجموعه نوشته‌اند



تأکید بر دقتی است که فتاحی  
بر سادهدنویسی داستان‌ها، آن‌هم  
با توجه به گروه سنی مجموعه،  
مذکور به کار برده است. بر خوراری  
این مجموعه از زبان ساده‌ای در  
کنار نکاتی که فتاحی برای هر چه  
جذاب‌تر شدن داستان‌ها به کار برده  
آن‌ها را برای کودکان قابل درک  
کرده است. از دیگر نکات این کتاب  
می‌توان به دقتی اشاره کرد که  
نویسنده در استفاده از مستندات  
تاریخی به خرج داده، البته فتاحی  
ضمن رعایت سبندیت وقایع  
تاریخی هر داستان و ذکر نام دقیق  
شخصیت‌ها، مکان‌ها و تاریخ‌ها  
سعی کرده تا مجموعه داستانی آثار  
مورد نظر را هم ناپدید نگذرد. این  
ابن طریق علاوه بر بازیگری حوادث  
و شرح بخش‌هایی از زندگی این  
چهارده معصوم، خواننده این  
پیکیری هر داستان و مراجعه به  
کتاب بعدی تشویق می‌شود. این  
مجموعه هم در قالب چهارده جلد  
ازدانش و هم در خلال یک مجلد  
جداگانه در قفسه‌های می‌تواند  
اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌اند.

■ ۱۴ قصه، ۱۴ معصوم  
■ نویسنده: حسین فتاحی  
■ ناشر: قدیانی

■ محمود کیانوش شاعر، داستان نویس، منتقد ادبی و مترجم در روز سه‌شنبه، ۲۳ دی‌ماه در سن ۸۶ سالگی در لندن درگذشت. از او به عنوان «بنیانگذار شعر کودک و نوجوان به‌شکل امروزی» یاد می‌شود. محمود کیانوش



ادبی و چندین ترجمه از آثار

نویسنده‌گان بزرگ را در ایران منتشر کرده بود، آثار شاعران به زبان انگلیسی و منتخبی از آثار شاعران به زبان فارسی به خودش یا مقدمه‌ای بلند به زبان انگلیسی به منتشر کرده است. از آثار او می‌توان به اینها اشاره کرد: «شعر کوکب در ایران» - در زمینه نقد - داستان: «آدم با یارو» (۱۳۴۸)، «هکیده نو» (۱۳۴۸)، «از بالای پهل» (۱۳۵۶)؛ شعر: «چیزها» (۱۳۵۰)، «طوطی سبزه‌بندی» (۱۳۵۶)، «نونک طلای نقره‌بال» (۱۳۵۶)، «باغ ستاره‌ها» (۱۳۵۶)، «چچهای جهان» (۱۳۵۸)، «طاق هفت‌رنگ» (۱۳۵۸)، «آفتاب خانه‌ها» (۱۳۵۸)، «شبستان» (ساده و غمناک»، «کنکوه حیرت» (سبازیر»، «ماه و ماهی در چشمه باد»، «آبهای خسته»، «مرد گرفتار»، «غصهای و قصه‌ای»، «در آن جا هیچ کس نبود»، «این آقا کی باشد؟»، «ویلا آمدن و شفا آمدن»، «حرف و سکوت»، «پرف و خرد»، «غواص و ماهی»، «در آفاق نفس» و «در طاس لغزنده»، ایسا



محسن بوالحسنی  
خبرنگار

## ن تعزیه در ایران، یکی از کهن ترین

این نمایشی است که ریشه در تاریخ  
و فرهنگ ملت ایران دارد و هنوز  
نیز بواسطه یوغ زندگی عام امروزی،  
که تحزبهای رایج باشد، مردم دور  
حلقه می‌زنند و به ذکر صائب انهم  
بر گوش می‌کنند، به این مناصب در  
تاریخ و طوایف و شهادت امام حسین  
و باوفاش در کربلا باشد و ذکر  
ادوات و ختر رسول خدا، حضرت فاطمه  
(س) از چند سال پیش بود که در ایام  
(میه) از خیابان منیریه می‌گذشت.  
سهای عدا که جمعی و حلقه زده  
دور بازیگرانی که هر کدام با لباسی  
تند داشتند مشخص بود ایفاگر نقش  
تند و تاریخ، تاریخ شهادت حضرت  
بود که از زبان آنها که برخی خاص

روایت می‌شد: در آن مجلس، حضرت رحلت پادشاه روایت می‌شد. آن روز، پادشاه تاجی‌ای را بر سر خود داشت و آن تاج را به نقش حضرت کرد در فراق پدر می‌گریست. نه از آری‌ها و سوگواری‌های گلابی‌می‌گرسند و از حضرت سوگند است که به فاطمه بگوید: سوگند پدر گریه نکند چون مدینه را به هم زد است؛ در روز آن عزتیه حضرت زهرا را می‌خواهد آید تا بگوید تا آن‌ها را با پدر را بشنود تا بگوید که این تذکره گریز داستانی به او را آنچه بر سر نازنین فرزند همه و حضرت علی می‌آید نزد عذرا آن عزتیه به نقش عده از او می‌رسد. بنویس دواعلم، از فاضله» می‌خواند که کافور و



کفن برای ایشان مهیا کند و وقتی بقیه  
 حاوی کفن آماده می شود حضرت خطاب  
 به فضا می گوید: «ای به تن رخت غم و  
 محنت من / ای مبارک کفن ای خلعت  
 من / بوی جان از تو رسد ای کفنم / زیر  
 خاکی تو به تن پیرهنم / مشعل محفل  
 تاریک من / همه دورند و تو نزدیک من»  
 نمایش ادامه پیدا می کند و در جمعی

سوگوار که دور تعزیه خوان ها حلقه زده اند  
می بینیم که امام حسن (ع) و امام حسین  
(ع) که از مکتب خانه می آیند و از اینکه  
مادرشان کفن تهیه کرده سر در گریبان  
می برند. حضرت، دختر خود زینب را صدا  
می زند و گفت و گویی عجیب و تاثیر گذار  
با او برقرار می کند. در این گفت و گو  
حضرت فاطمه گزارش و بیش بینی کاملی



مراجعه کنید و در روزهایی که کرونا و آلودگی هوا همه را خانه نشین کرده است دل خود را سبک کنید. در سایت تبوالهم تعزیه (یا سبکد) به نویسندگی و کارگردانی عرفان پورمحمدی به نمایش گذاشته شده است که گذری است به تمام دردهایی که حضرت زهرا در طول عمر خودش کشیده است.

از واقعه عاشورا ارائه می دهد و بعد از این فرشته ای برای بردن حضرت می آید این شعر ای است که بر زبان فرشته خطاب می آید:

«حضرت فاطمه خوانده می شود»

«بگری این سبب از دستم تو بکن / به سوی گلشن فردوس رو کن».

در برخی از شبیه نامه های که در شهرها و روستاها می خوانند، می گویند:

مختلف هنوز که هنوز است اجرا می شود  
حتی در روایت های ظهر عاشورا حضرت فاطمه (س) نیز حضور دارد و در عالم رؤیا به خواب امام حسین (ع) و حضرت زینب می آید و آن ها حریف می زنند. مردمی که دور بساطت جمع شده بودند تا آخرین لحظه، صحنه را ترک نکردند و با دستمالی بر چشم از اشک در پایان نمایش، هر کس به راه خود رفت تا در زندگی روزمره غرق شود، اما به آنچیز دیگر و شیدار در گوشه ای از قلب خود حفظ کرد تا لحظه به آیات برای دیدن این تعزیه می توانید به آیات